

بخوانید مرا که

جا مانده‌ام

نیلوفر غریب

سرشناسه: غریب، نیلوفر. ۱۳۵۰ -

عنوان و بدیدآور: بخوانید مرا که جا مانده‌ام / نیلوفر غریب

مشخصات نشر: رخ مهتاب؛ ۱۳۸۵

مشخصات ظاهری: ۱۰۴ ص

شابک: ۲۰۰۰۰ ریال - ۵ - ۹۴۸۰۲ - ۹۶۴

یادداشت: فیبا

موضوع: شعر فارسی - قرن ۱۴

رده بندی کنگره: ۱۳۸۵ ب۳ ۹۳۶ / PIR ۸۱۵۲

رده بندی دیویی: ۱/۶۲ ق۸

شماره کتابخانه ملی: ۸۵-۳۱۲۷۳ م

انتشارات رخ مهتاب

نام کتاب بخوانید مرا که جا مانده‌ام

مؤلف نیلوفر غریب

چاپ تینوا

نوبت چاپ اول ۱۳۸۵

شمارگان ۱۰۰۰

شابک ۹۴۴ - ۹۴۸۰۲ - ۵ - ۰

قیمت ۲۰۰۰ تومان (10 Euro)

حق چاپ برای مؤلف محفوظ است

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
به مادر عزیز و مهربانان، گل مریم فوش بوی همه قاطراتمان	۱۱
صدایت می‌زنم	۱۳
«آن چه، از آن شب به پای ماند»	۱۶
پقدر دوستت دارم	۱۹
قاب شکسته	۲۱
«سوم من»	۲۳
«گل‌های مریم»	۲۶
«آشنای غریبه»	۲۷
«نیلوفرها»	۲۸
«دروازه‌های آفتابی با من است»	۲۹
«لحظه‌های آویزان»	۳۱
«دل‌م برایت می‌سوزد»	۳۲
«مترسک»	۳۵
«هوس»	۳۶
«فاصله»	۳۹
«شکستی دل‌هازنین» ات را»	۴۱
«صدای بی صدای»	۴۴

- ۴۵ «می‌دانی که خوشبخت نیستی»
- ۴۷ «درهایی»
- ۴۹ «غاصبان گرسنه»
- ۵۲ «در آغوش جدایی»
- ۵۳ «من هنوز صدايت را می‌شناسم»
- ۵۶ «بازی روزگار»
- ۵۸ «مفسمه»
- ۶۱ «یک شب غمگین پاییزی»
- ۶۳ خوشبختی
- ۶۵ «پایان یک راز»
- ۶۷ «می‌خواهم برگردم»
- ۶۹ «اسیر»
- ۷۰ «غایق کاغذی»
- ۷۱ «نقش حقیر یک بانو»
- ۷۳ «زمان می‌گذرد»
- ۷۶ «سیاه بودم»
- ۷۸ «بوسه بر خاطرات»
- ۸۱ «بوهانه»
- ۸۳ «چه باید؟»

۸۳	«پشیم به انتظار»
۸۷	«آیین فراموشی»
۹۰	«نقش خیال»
۹۲	«چیران یک قطا»
۹۳	«ما بیرون زمان ایستاده‌ایم»
۹۷	«می‌نویسند مرا زیرکانه»
۱۰۰	«خوبیار در بیداری»
۱۰۲	«یک هنره یک گریه یک صداه»
۱۰۳	«نمی‌پشیم»

با ستایش از ایزد جاودان که آفرید این جهان را با راستی و اندیشه
سفتانم را آغاز می‌کنم با یاد و خاطری گرامی یکی از دانشمندان ایرانی که از
مفاخر ملی ماست «علیم عمر شیام نیشابوری» که نه تنها در عرصه ادبیات
رباعیاتی زیبا (که به دو زبان پارسی و تازی) می‌سراییده است، بلکه در فلسفه و
ریاضیات و هیئت و نجوم نیز تخصصی خاص و شهرت جهانی دارد.

در حکایت‌ها و روایت‌های متعددی آمده است که حکیم با حسن صباح و
حسن طوسی هم‌درس بوده‌اند، معلم ایشان که امام موفق نام داشت معروف بود
باینکه پرورش یافتگانش به مقامات بلند می‌رسند، آن سه جوان با یکدیگر پیمان
می‌کنند که هر یک توانا شوند، دو هم‌قدم خود را در رسیدن بهمال و جاه یاری
کنند، از قضا حسن طوسی به وزارت رسید و هواجه نظام الملک، وزیر مشهور
سلجوقیان گردید، عهد خود را از یاد نبرد و حسن صباح (که بعدها پیشوای فرقه
اسماعیلیان شد) را به خدمت سلطان نبرد، داستان او حکایت‌های بسیاری دارد،
تنها به نکته‌ای کوتاه اشاره می‌کنم، این فرقه که در قلعه‌ای بنام الموت در
حوالی قزوین، پای گرفت طرفداران بسیاری پیدا کرد که همه آنها مردمانی
درشتکار، پای‌بند به اصول و آئین خویش و بسیار موفق، در تمامی زمینه‌ها و در
اکثر نقاط دنیا هستند (پدر گرامی خود نیز از این فرقه می‌باشند) برایشان آرزوی

موفقیت و کامیابی بیشتری را خواهانم.

و اما «مکیم نیشابوری» که اهل علم بود، از خواجیه تقاضا نمود، معاش مفتضری برای او مقرر دارد، به همین اندازه اکتفا نمود و به علم و دانش پرداخت.

«من ظاهر نیستی و هستی دائم» من باطن هر فراز و پستی دائم
و با این همه دانش خود، شرم بار گز، مرتبه‌ای، و رای هستی دائم
تبر او در سرودن رباعیات دل‌نشین‌اش، ما را متوجه تأثرات و تفکرات او می‌کند، که همه آنها بریع و دل‌پسند می‌باشند و ما نیشابوری‌ها افتخار می‌کنیم در فضایی دم‌گرفته‌ایم، که روزی ادیب و شاعری توانمند در آن مکان پا به عرصه کیتی گذاشت و در همان جا، نیز آرمید. روشش شاد و رها باد.

«پهون ابر بنو روز رخ لاله بشست برهیز و به جام باره کن عزم درست
کاین سبزه که امروز تماشا که ماست فردا همه از خاک تو بر فواید رست»

غریب هستم

چه آن سالها که در نوجوانی با خانواده‌ام، رهسپار دیار غربت گشتم.

و چه حال که در سرزمین خود می‌فواهم به گونه‌ای دیگر شکل گیرم، غریب

هستم !! اما به واقع «نیلوفر غریب» هستم.

به قول فرانسوی‌ها «عجب تصادفی QUELLE COÏNCIDENCE»

با اینکه در سر وزن شعر ادعایی ندارم، سالهاست منتظر لحظه‌ای بودم،
 فریادها و سکوت‌ها را، که از کودکی‌هایم در قصه‌هایی کوتاه می‌نوشتم، روزی در
 وسعتی بزرگتر، از بار تهریه‌هایم در گذران قریب به بیست سال دوری از وطن
 را در سرزمین ادب پرورم، ایران بزرگ که پندین هزار سال در ورطه ادب و
 فرهنگ برگسترده جوان می‌درخشید، به قلم در بیاورم و حال سپاس می‌گویم این‌د
 پاک را، که یاری کرد مرا در سروده‌هایم و پیش کش می‌سازم، شایسته‌ترین
 کردارهای بها آورده شده را، در زبانی که با جان و روح هر چند تلخ و ناگوار است،
 سروده‌ام

قواها هم آن برترین را، خواستارم آن پیژها را که به زندگی می‌بخشند شکوه و
 آسایش را. پی‌نیرید این سرودها را که از اعماق وجودم نشئت گرفته و توانمند
 سازید تا نگاهبان باشیم بهترین آیین راستی را.

□

با تقدیرم و احترام به پدر و مادر عزیز و مهربان و کرامی‌ام، که هیچ‌گاه، مرا از
 ریشه‌هایم جدا نکردند. و مهربانی و صداقت و درستی را به من آموختند. و از
 بسیاری دیگر، حتی آن کسانی که من‌هایی از درد را پاشیدند بر زخم‌هایم و
 نوشته‌هایم، مرهم‌شان گشت و آن اندوه‌هایی را که بر من باریدند. انگیزه‌هایم،
 تا در صفحات سپید، بنویسم آنها را سیاه.

□

با تشکر و قدردانی فراوان از جناب آقای «کاظم حمیدی شیرازی» مدیر و

بخوانید مرا که جا مانده‌ام

مؤسس انجمن فرهنگی گلستان سعیدی و همسر گرامی ایشان، که زحمات فراوانی را متحمل می‌شوند برای صدها تن عضو انجمن و یاری می‌دهند کسانی را که می‌توانند قطره‌ای هر چند کوچک باشد در اقیانوس پرفناور ادب و هنر پارسی .
امیدوارم که این مجموعه مورد قبول و عنایت استادان و خوانندگان عزیز نلکه سنج قرار گیرد.

بسیار سپاسگزارم

نیلوفر غریب